



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۴/۰۲

محمد محق

طالبان و آزمون گلوگیر حقوق زن

این نسخه کامل این نوشته است.

موضوعات مناقشه برانگیز میان طالبان و سایر گروه های افغانستان بسیار است، اما آنچه برای این گروه بیش از هر چیز گلوگیر است موضوع زن و نقش وی در جامعه است. موضع طالبان در برابر زنان و شیوه برخوردشان با آنان ریشه در باور آنان به جایگاه فروتر زن به مثابه انسان دارد که او را از نظر کرامت انسانی برابر با مرد نمی دانند. تعریف زن در ذهنیت طالبانی در این چند مورد خلاصه می شود:

فرزند بزايد، او را تر و خشک کند، برای شوهر و فرزندان نان بپزد، رخت بشوید، و در پایان هم به نیاز های جنسی شوهر لبیک بگوید. در ذهنیت طالبانی، شیئی‌انگاری زن و ابزار دیدن او امری جوهری است نه عارضی. این ذهنیت نمی‌تواند زنی را تصور کند که دانش بیاموزد، مهارت حاصل کند، نقش اجتماعی داشته باشد، فعالیت اقتصادی کند، به سیاست وارد شود، و در سرنوشت همگانی سهم بگیرد. قایل شدن چنین نقشی برای زن هنگامی امکان پذیر می‌شود که برای او شخصیت حقیقی و حقوقی مستقلی به رسمیت شناخته شود، و این برای طالبان غیر قابل قبول است.

نگاه تبعیض آمیز نسبت به زن در تمام گروه های بنیادگرا، نه تنها بنیادگرایان مسلمان بلکه حتی در میان بنیادگرایان یهودی و مسیحی نیز، به درجاتی وجود دارد، اما این بدبینی ژرف و دشمنی آشتی ناپذیر که طالبان نسبت به زن دارند حتی در القاعده و داعش هم وجود ندارد. در مدتی که داعش بر مناطقی از عراق و شام سیطره داشت و دولت خلافت خود را برپا کرده بود، امیر المومنین آنان بخشی برای امور زنان اختصاص داده بود، و لشکری از آنان بنام "لواء شرطة خنساء النساء" ایجاد کرده بود که در نقش پولیس عمل می‌کرد. زنان داعشی در زمینه های آموزش، پرستاری، نظارت اجتماعی، و حتی فعالیت سایبری سهم می گرفتند.

به عکس داعش و همه گروه های افراطی دیگر، طالبان از زمان پیدایش و سپس تشکیل امارت شان در سال های پیش از یازدهم سپتامبر تا به امروز، هیچ نقشی برای زنان قایل نشده و هیچ طرحی برای سهم دادن به آنان نداشته اند. مخالفت آنان با حضور زن در اجتماع و سخت‌گیری‌شان در این باره به حدی است که هزینه های سنگینی را به خاطر آن پرداخته اند، اما هیچ گاه به تعدیل موضع خود در این زمینه راضی نشده اند.

در زمانی که طالبان بر کابل و بخش‌های وسیعی از افغانستان حکم می راندند، موضع آنان در برابر زنان، به نقطه ضعف سیاسی مهمی برای آنان در تمام دنیا تبدیل شده، و آنان را در سطح جهانی گروهی به شدت متحجر و واپس‌گرا معرفی کرده بود، و بنا به نقض آشکار کنوانسیون های بین‌المللی در باره حقوق زنان، دروازه های فراوانی را در دنیا بر روی آنان بسته بود. حتی پدرخوانده اصلی شان پاکستان هم از این کار ناخرسند بود، اما طالبان این موضوع را به مثابه بنیاد هویت خود تلقی کرده و آماده نبودند هیچ عقب نشینی‌ای نشان دهند.

در آن زمان، پاکستان تلاش فراوانی به خرج داد که نگرش دولت ایالات متحده را نسبت به این گروه تغییر دهد تا آن را به مثابه دولت مشروع در افغانستان به رسمیت بشناسد، زیرا پس از آن دولت های بسیاری در اروپا و جهان عرب موضع خود را نسبت به آن تغییر می دادند. آن کشور برای این منظور چندین بار نماینده هایی از طالبان را به امریکا فرستاد و لابی خود در آن کشور را هم برای جلب نظر دولت‌مردان امریکا به کار گرفت، اما مانع عمده در این قضیه موضع این گروه در برابر زنان بود. زلمی خلیل‌زاد در کتاب "فرستاده" می نویسد که در یک نوبت از این تلاش‌ها، حامد کرزی به امریکا آمد و گفت که احتمال دارد طالبان او را به عنوان نماینده دائم خود در سازمان ملل انتخاب کنند، و در این مورد از من مشوره خواست. من به او گفتم که تو هر روز با پرسش های فراوانی در باره عملکرد این گروه نسبت به زنان رو به رو خواهی شد، آیا آمادگی دفاع از آن را داری؟ همچنان احمد رشید در کتابی که در باره طالبان دارد نوشته است که وقتی بیل کلینتون برای بار دوم نامزد انتخابات ریاست جمهوری بود، دولت وی تمایل داشت که با طالبان ارتباط برقرار کند، اما هنگامی که همسرش هیلاری کلینتون در فعالیت های انتخاباتی در ایالت های مختلف امریکا به حساسیت و عکس العمل شدید گروه

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دلپکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له الريرلو مخکې په خیر و لولئ

های مدافع حقوق زن نسبت به این موضوع پی برد، موضع دولت امریکا در این مورد تغییر و از آن تصمیم صرف نظر کرد. این در حالی بود که اگر گروه طالبان در این زمینه اندکی نرمش نشان می‌داد و می‌توانست نظر مساعد امریکا را در آن زمان جلب کند کشور های فراوانی در جهان موضع خود را نسبت به این گروه تغییر می‌دادند. اما آنان به هیچ صورت به چنین کاری تن ندادند، و انزوای بین‌المللی را به جان خریدند. چه چیزی باعث می‌شود که با وجود چنین هزینه سنگینی، طالبان همچنان موضع خصمانه خود را نسبت به زنان حفظ کنند، و به هیچ قیمتی حضور آنان را در اجتماع بر نتابند؟

موضع خشک و انعطاف ناپذیر طالبان نسبت به زنان چند لایه دارد، لایه نخست آن فقهی است. در فقه سنتی، زن در درجه‌ای پایین‌تر از مرد قرار دارد. نابرابر بودن جایگاه و حقوق مرد و زن در فقه سنتی تقریباً امری بنیادی است، تا جایی که در مسئله مهمی مانند مرگ و زندگی نیز یکسان نیستند، و اگر زنی کشته شود، در فقه سنی و شیعه، دیت/خونبهای او نصف خونبهای مرد است؛ و این تنها یک نمونه از موارد متعدد تبعیض است. طالبان که تفکر دینی شان به سطحی‌ترین فهم فقهی تکیه دارد گمان می‌کنند که برابر دانستن مرد و زن خلاف اسلام است و نباید به آن تن داد.

اما برداشت فقهی از اسلام تنها برداشت موجود نیست، و برداشت طالبان از اسلام، نه تنها در میان جریان‌های عقل‌گرای مسلمان مردود شناخته می‌شود، حتی گروه های بنیادگرا نیز در این زمینه با آن هم‌داستان نیستند. همه گروه های اسلامی بر این اجماع دارند که زنان در زمان پیامبر اسلام در عرصه های مختلف اجتماعی، در مقیاس با امکانات و شرایط آن جامعه، حضور قابل توجهی داشتند، از حضور در نمازهای پنج وقت در مساجد و اشتراک در مراسم عید و مناسبت های اجتماعی گرفته تا دخالت در امور سیاسی و مشارکت در جنگ و گاه به عهده گرفتن فرماندهی برخی جنگ ها که مشهورترین آن ها جنگ جمل در زمان خلیفه چهارم است. برداشت فقهی متحجرانه در باره زنان با این واقعیت های تاریخی از صدر اسلام در تضاد واقع می‌شود و نقطه ضعفی جدی برای اعتبار آن هاست.

پس چرا طالبان آماده نیستند که از آن نظرات فقهی به نفع مدل صدر اسلام بگذرند و در موضع‌شان نسبت به زنان تغییری بیابورند؟ چه چیزی آنان را از تمام گروه‌های مذهبی در این زمینه بخصوص متمایز می‌کند؟

در این جا لایه دومی وجود دارد که موضوع را بغرنج‌تر می‌کند و آن لایه سنت های قبیله‌ای است. طالبان از نظر خاستگاه اجتماعی ریشه در پایین‌ترین طبقه از بافتی قبیله‌ای دارند که نگاه‌شان نسبت به زن با ارزش های شهری، و به ویژه ارزش‌های شهری جهان مدرن، تفاوتی به وسعت تفاوت بدویت با مدنیت دارد. در این بافتار خاص، زن تماماً یک تابو است. زن خوب، بر اساس یکی از مقوله‌های معروف در میان آنان، زنی است که با لباس عروسی به خانه شوهر داخل، و با کفن از آن خارج شود. می‌گویند بهترین زن آن است که گنگ، کر و کور باشد، و منظورشان از گنگ این است که زبانی برای بحث و مناقشه نداشته باشد، و کر یعنی صدای مردان نا محرم به گوشش نخورد، و کور یعنی چشمش به هیچ نامحرمی نیفتد. در این منظومه ارزشی حتی صدای زن عورت است و تلاش او برای بالا کردن صدایش به مثابه عریان کردن عورت، و تلاش دیگران برای شنیدن آن به مثابه تلاش برای تماشای عورت اوست. در ارزش‌های آنان، زن خوب حتی در لحظه هم‌بستری نیز زبان باز نمی‌کند، و شوهرش هم در آن حالت پرده‌ای بر چهره‌اش می‌افکند تا او کاملاً غایب باشد. چادر برقع که امروزه در مناطقی از افغانستان رواج دارد نماد این منظومه ارزشی است. این نوع از پوشش به غایب ساختن تمامی وجود زن مشروعیت و پذیرش اجتماعی می‌بخشد، و زن را به مثابه غایب ازلی و جاودانی به تصویر می‌کشد. مردی که اجازه دهد کسی نام مادر، خواهر یا همسرش را بداند در این دیدگاه مرد بی‌ناموس و بی‌غیرت خوانده می‌شود، و گاهی به سبب دانستن نام یک زن جنگ ها می‌شود و خون‌ها می‌ریزد. قتل ناموسی در این دیدگاه نشانه غیرت است نه جنایت اخلاقی یا جرم حقوقی. در این فرهنگ، دشنام دادن به اعضای مونث خانواده کسی بالاترین روش اهانت و خوارداشت اوست. حتی عملیه جنسی در این دیدگاه از مفهوم بیولوژیک/فیزیولوژیک خود تهی شده و بار فرهنگی پیدا می‌کند، و نشانه غلبه نر بر ماده و برتری پسر بر دختر و فضیلت مرد بر زن دانسته می‌شود. از این رو برای انتقام از رقیب، سر راست‌ترین شیوه، حمله به زنان قبیله و تبار اوست، و برای سرافکنندگی تاریخی او باید به دختران آن تعرض کرد و اگر ممکن بود آن ها را به تاراج برد.

تمام این مفاهیم در ذهنیت طالبانی غلیان می‌کند، و علی‌رغم سخنان حیل‌گرانه شان در برابر دوربین رسانه ها، آنان از حضور زن ها به شدت خشمگین هستند. طالبان در هیجده سال گذشته تمام مشروعیت جنگ خود را بر حضور زنان گذاشته و دلیل نامشروعیت نظام کنونی را فحشا و فسادی خوانده اند که عبارت بوده است از اجازه دادن به زنان برای حضور در اجتماع. فحشا و فساد در ذهنیت طالبان تنها بر محور زنان می‌چرخد. روابط نامشروع جنسی اگر در میان جنس مذکر باشد، مانند بچه‌بازی و کودک‌آزاری که در میان طالبان بسیار شایع است، حساسیتی بر نمی‌انگیزد. در زمان حاکمیت آنان، دار التادیب هایی که برای بازداشت کودکان و نوجوانان است، مراکزی برای تاراج جنسی کودکان افغانستان بود، که از یک ولایت به ولایت دیگر مورد داد و ستد قرار می‌گرفتند، و با آن که حتی وزیر عدلیه شان در آن زمان، ملا ترابی آخوند، از آن موضوع به خوبی آگاه بود، و

می‌دانست کدام فرماندهان آنان فاعل هستند و کدام مفعول، هیچ حساسیتی به خرج نمی‌داد، اما او به جای آن، روزها به بازار بیرون می‌شد و زنانی را که با چادر برقع برای خرید به بازار آمده بودند به شلاق می‌بست، و عصرها به یکی از دروازه های ورودی کابل کمین می ساخت، و با شکستن نوار های موسیقی که از صدای زن می بود، با فحشا و فساد مبارزه می کرد.

در این سالها، آنچه جنگجویان قبیله ای را برای چنین جنگ فرسایشی و پرهزینه ای می توانست تهییج کند همین مبارزه با فحشا و فساد بوده است. دستگاه های استخباراتی منطقه داستان های فراوانی از ناموس فروشی در کابل به سربازان خارجی ساختند و در مناطق قبایلی و مدارس آن سوی مرز پراکندند. اگر حساسیت طالبان نسبت به حضور زنان از آنان گرفته می شد، هیچ انگیزه مهمی برای جنگ و جهادشان باقی نمی ماند. موضوعات دیگر مانند حضور خارجی ها و غیر مسلمانان بهانه ای نمایشی بود، و گر نه آنان برای جلب توجه خارجی ها بارها تلاش کرده و از نشستن بر سر سفره روسیه و امریکا به خود بالیده و اکنون نیز بی صبرانه منتظرند که عنایت امریکا و اروپا و چین و روسیه را به دست بیاورند.

افزون بر دو مورد پیشین، لایه عمیق تری نیز وجود دارد. همه گروه هایی که هویت ایدئولوژیک دارند، با آزادی عمیق آدمی در ستیزند، و او را رام و فرمان بر می خواهند، به ویژه ایدئولوژی های بنیادگرا. چنان که میشل فوکو نشان داده است، سلطه بر بدن در همه ادوار تاریخ نماد به بند کشیدن آدمها از سوی نظام های سلطه جو بوده است. آشکارترین عرصه نمادین برای محو آزادی انسان سیطره بر بدن زن است، و بنیادگرایان این عرصه را حیاط خلوت و بلکه عمق ستراتیژیک خود می دانند. هر گاه زن بتواند درس بخواند، کار کند، استقلال مالی داشته باشد، نقش سیاسی پیدا کند، پا به عرصه هنر بگذارد، و آفرینشگری خود را به کار بگیرد، و بالمال، زن گویا، بینا، شنوا و دانا به میدان بیاید، دیگر به بند کشیدن او ممکن نیست، و این سرآغاز شکست طلسم سلطه و شروع آزادی انسان خواهد بود.

اگر طالبان به راستی تغییر کرده و از خشونت به مدنیت روی آورده باشند، نخستین و مهم ترین آزمون گاهشان پذیرش حقوق زنان و باور به کرامت یکسان آنان با مردان است که با حضورشان در عرصه فرهنگ، سیاست و اجتماع پیوندی ناگسستنی دارد. کسانی که با آنان وارد مذاکره می شوند نباید از این خط بنیادین یک گام عقب بنشینند، زیرا عقب نشینی در این عرصه سرآغاز شکست در همه عرصه های حقوق بشری و بلکه در کلیت آزادی و کرامت انسانی است.

بهتر است نوشته شود که این نسخه کامل این نوشته است. چونکه نسخه بی بی سی هم با موافقت من بوده است، و آنان غالباً بنا به پالیسی نشراتی شان مواردی را ناچارند کم کنند تا لحن نوشته با بی طرفی همراه باشد. اما آن نسخه بی اعتبار نیست.

پایان